

نگاهی به محدودیت‌های مبارزه با تروریسم در رویه محاکم حقوق بشری
مرضیه قبادی^۱ - دکتر سید محمد قاری سید فاطمی^۲ - دکتر سید قاسم زمانی^۳ - دکتر
سید محمد هاشمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۵

چکیده:

پس از حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و سایر دولتها اقدامات گسترده‌ای را تحت لوای آنچه «جنگ علیه ترور» خوانده شد انجام دادند. این اقدامات، که در ظاهر برای جلوگیری از تکرار حوادثی مشابه با حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ انجام می - شدند، از سوی بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل و فعالان حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفتند. دولت‌های مزبور در مقابل تلاش نمودند با استدلال‌هایی همچون لزوم حفظ امنیت و وضعیت ضرورت، اقدامات خویش را توجیه نمایند. این بحث‌ها در سالهای اخیر بارها در محاکم مختلف حقوق بشری مطرح شده‌اند و رویه قضایی قابل توجهی در محاکم داخلی و بین‌المللی حقوق بشری در این خصوص شکل گرفته است. اکنون با توجه به این رویه قضایی می‌توان به این پرسش پاسخ داد که آیا نقض‌های حقوق بشر که در راستای مبارزه با تروریسم انجام می - شوند، از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر موجه هستند یا خیر؟ در این مقاله تلاش شده است تا با توجه به رویه محاکم حقوق بشری در کشورهای مختلف، موضوع مبارزه با تروریسم و محدودیت‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، تروریسم، حق حیات، شکنجه، ناپدید شدن اجباری، امنیت

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

marzieh.ghobadi@yahoo.com

^۲ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

smohammd@hotmail.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

^۴ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تهدیدات علیه امنیت بین‌المللی، عملیات تروریستی است. مرتکبین عملیات تروریستی با اقداماتی که در جهت ایجاد رعب و وحشت عمومی و برای دستیابی به مقاصد سیاسی خود انجام می‌دهند، مهم‌ترین دشمنان امنیت ملی محسوب می‌شوند و از این رو دولتها اقدامات مختلفی را برای مبارزه با این گروه‌ها و فعالیتهای آنها انجام می‌دهند. ارتباط تروریسم با امنیت ملی تا حدی است که نام تروریسم، یادآور نام امنیت ملی است و هر یک از این دو عبارت، دیگری را به ذهن متبادر می‌نماید. با این حال، دیدگاهی که از امنیت در سیاق مبارزه با تروریسم وجود دارد، همان امنیت ملی یا امنیت دولت محور است. این امر باعث شده است که در موارد بسیاری، حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در سیاق مبارزه با تروریسم نادیده گرفته شود. در این فصل به بررسی کاستی‌های حقوق بشری مبارزه با تروریسم در حقوق بین‌الملل معاصر می‌پردازیم و تلاش خواهد شد که نشان داده شود چگونه درک دولتی از مفهوم امنیت می‌تواند به نقض‌های گسترده حقوق بشر در مبارزه با تروریسم منتهی شود.

بخش اول: مبارزه با تروریسم و حق حیات

حق حیات بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حق بشر است. در بند ۱ از ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد این حق آمده است: «حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان به طور خودسرانه (بدون مجوز) از حیات محروم کرد.» (امیر ارجمند، ۱۳۸۱: ۹۶) همانطور که در بالا اشاره شد، حق حیات بر اساس قانون به عنوان یک حق غیر قابل تعلیق به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها حق ندارند به خاطر حفظ امنیت ملی یا دلایلی نظیر آن حق حیات را محدود نمایند. با این حال در اینجا این پرسش مطرح است که آیا برای مبارزه با عملیات و گروه‌های تروریستی که قصد از میان بردن امنیت در کشور را دارند، می‌توان دست به اقداماتی زد که متضمن نقض حق حیات باشند؟ آیا استفاده از سلاح‌های کشنده و مرگبار بر علیه گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی مجاز است یا غیر مجاز؟ در اینجا از یک سو ضرورت حفظ امنیت وجود دارد و از سوی دیگر، حق حیات انسان‌ها در معرض نقض قرار می‌گیرد. در ادامه تلاش می‌شود تا پاسخ

این پرسش با توجه به نظام حقوق بشر معاصر ارائه شود. در این راستا چهار مسأله استفاده از سلاح‌های مرگبار در مقابل تروریسم، کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی مظنونان به عملیات تروریستی، مرگ تروریست‌ها در زندان و مجازات اعدام تروریست‌ها به طور مجزا بررسی می‌شوند.

الف. استفاده از سلاح‌های مرگبار علیه تروریست‌ها

نیروهای پلیس و نیز نیروهای امنیتی، گاه برای دستگیری تروریست‌ها یا ممانعت از اجرای عملیات آنها مجبور می‌شوند که علیه آنها از سلاح استفاده نموده و به آنها تیراندازی نمایند. در چنین مواردی با توجه به اینکه همواره امکان اشتباه وجود دارد و ممکن است شخص مظنون، واقعاً تروریست نباشد، لازم است که حداکثر احتیاط لازم به خرج داده شود. به طور کلی استفاده از سلاح‌های مرگبار توسط نیروهای پلیسی و امنیتی، تنها در شرایط خاص و استثنایی مجاز است. بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این مورد مقرر می‌دارد: «در هنگامی که شرایط زیر وجود داشته باشد، سلب حق حیات نقض این کنوانسیون به شمار نمی‌آید. (الف) هنگامی که برای دفاع از شخص در مقابل خشونت غیر قانونی باشد؛ (ب) هنگامی که برای دستگیری قانونی شخصی یا برای جلوگیری از فرار غیر قانونی شخص بازداشت شده باشد؛ (ج) هنگامی که به طور غیرقانونی برای فرو - نشاندن آشوبی انجام شده باشد. با این حال چنین اعمالی در صورتی موجه خواهند بود که دارای ضرورت مطلق باشند.» عبارت «ضرورت مطلق» که در این رابطه به کار رفته است، نشان دهنده آستانه بسیار بالایی از ضرورت است که نسبت به سایر آستانه‌ها نظیر «ضرورت در یک جامعه دموکراتیک» بالاتر و جدی‌تر است. همچنین «اصول اساسی ملل متحد توسل به زور و سلاح‌های آتشین توسط مأموران اجرای قانون در این خصوص از طرفی دولت‌ها را ملزم به توسعه و به‌کارگیری تسلیحات غیر مرگبار به منظور به حداقل رسانیدن خطر آسیب به اشخاص ثالث که ارتباطی با قضیه ندارند می‌کند و از طرف دیگر از نظر این اصول توسل به سلاح‌های آتشین آخرین راه حل می‌باشد. به موجب اصل چهارم از این اصول: «مأموران اجرای قانون در انجام وظایف‌شان باید قبل از توسل به زور و توسل به سلاح‌های آتشین تا حد ممکن از روش - های غیر خشن استفاده نمایند. آنها فقط در صورتی می‌توانند به زور و سلاح گرم متوسل

شوند که دیگر روش‌ها موثر نبوده یا بدون هرگونه امیدی برای حصول به نتایج مورد نظر باشند.» اگر چه این اصول جنبه توصیه‌ای داشته و الزام آور نیستند ولی نباید فراموش کرد که آنها در حقیقت بیان و تدوین عرفی لازم‌الاجراء هستند که مورد تصدیق دکتربین، اسناد منطقه - ای و رویه قضایی است». (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۱)

رویه قضایی محاکم حقوق بشری نیز حاکی از این است که ضوابط و شرایط فوق‌العاده‌ای باید استفاده از سلاح‌های مرگبار و کشنده را توجیه نمایند. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده *McCann V United Kingdom* که مربوط به کشته شدن ۳ نفر از اعضای ارتش جمهوری خواه ایرلند توسط نیروهای ویژه بریتانیا بود اظهار داشت که بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بیان‌کننده شرایطی که در آنها کشتن اشخاص مجاز است نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً بیانگر مواردی است که در آنها استفاده از زور مجاز است و آن استفاده از زور ممکن است به طور ناخواسته منجر به مرگ اشخاص شود. در صورتی که تمامی شرایط مقرر در آن بند موجود باشد، چنین سلب حق حیاتی نقض کنوانسیون به شمار نمی‌آید. اما باید توجه داشت که سلب آگاهانه و عمدی حق حیات، مشمول این بند قرار نمی‌گیرد. (*McCann V United Kingdom*, 1995.148) در رأی مزبور ۴ امر در عملیات مبارزه با تروریسم دولت‌ها الزامی دانسته شد: (۱) استفاده از زور نباید با قصد کشتن همراه باشد؛ (۲) استفاده از زور باید دارای «ضرورت مطلق» باشد؛ (۳) استفاده از زور باید با اهداف مقرر در بند ۲ از ماده ۲ کنوانسیون تناسب داشته باشد و (۴) عملیات مبارزه با تروریسم باید به گونه‌ای طراحی شده باشد که امکان توسل به سلاح‌های مرگبار را به حداقل برساند. استدلالی مشابه با همین استدلال در دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه *Ergi V Turkey* نیز مورد اشاره قرار گرفت. در این پرونده آقای *HaaveErgi* از اعضای حزب کارگر ترکیه (پ.ک.ک) در جریان یک عملیات ضدتروریستی کشته شد. در این پرونده کمیته به اتفاق آرا رأی داد که دولت ترکیه عملیات مبارزه با تروریسم را به گونه‌ای سازماندهی نکرده است که احتمال کشته شدن اشخاص در آن به حداقل برسد. (*Ergi V Turkey*, 2001.388) نمونه دیگری که می‌توان در این خصوص ذکر کرد، عملیات کشتن اسامه بن لادن، رئیس گروه القاعده بود. این عملیات که منتهی به این شد که اسامه بن لادن بدون اینکه دستگیر شود کشته و سپس جسد وی به آب انداخته

شود، منجر به این شد که انتقادات فراوانی از سوی فعالان حقوق بشر مطرح شود. به عنوان مثال، در مقاله‌ای در روزنامه اشپگل در این خصوص نوشته شد «تروریست‌ها و حتی اسامه بن لادن انسان هستند. بنابراین، آنها نیز از حقوق بشر متمتع می‌باشند. حق حیات، حق بر رفتار انسانی و حق بر محاکمه منصفانه از این حقوق هستند. حقوق بنیادین بشر حتی در دوران ضرورت نیز به قوت خود باقی می‌مانند و استثنائاتی که در این رابطه وجود دارند مانع از اعمال این حقوق نمی‌شوند. در زمان صلح، حق حیات را می‌توان تنها در موارد محدودی نادیده گرفت. موارد محدودی که دفاع مشروع یکی از آنهاست. اگر این نکته درست باشد که اسامه بن لادن در زمانی که به وی شلیک شد مسلح نبود، آنگاه نمی‌توان مدعی شد که قتل وی به دلیل دفاع مشروع مجاز بوده است. البته ممکن است که گفته شود کسانی که این حمله را انجام دادند و اسامه بن لادن را کشتند، تحت فشار روانی شدیدی قرار داشته‌اند و فکر می‌کردند که در معرض حمله بن لادن قرار دارند، اما این امر، فقط به عنوان یک کیفیت مخففه می‌تواند مطرح شود و قتل وی را عملی قانونی نخواهد کرد. نمی‌توان پذیرفت که سربازانی که در این عملیات درگیر بودند قواعد و محدودیت‌های استفاده از زور را نمی‌دانستند و یا از اجرای این قواعد ناتوان بودند. اگر از آنها نتوانیم انتظار اجرای این قواعد را داشته باشیم، از هیچکس نمی‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم.» (Ambos, 2015)

ب: کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی مظنونان به عملیات تروریستی

کشتار هدفمند^۱ و اعدام فراقانونی^۲ مظنونان به عملیات تروریستی یکی از تکنیک‌های مبارزه با تروریسم است که اخیراً برخی از کشورها خصوصاً آمریکا و اسرائیل از آن استفاده می‌کنند. در حقوق بین‌الملل تعریف رسمی و مشخصی از این نوع کشتار وجود ندارد. عفو بین‌الملل این نوع قتل و کشتار را اینگونه تعریف نموده است: «قتل‌های غیر قانونی و عامدانه که به دستور دولت یا با مشارکت و رضایت آن انجام می‌شوند.»^{*} برخی صاحب‌نظران ادعا کرده‌اند که هر سلب خودسرانه حق حیاتی را می‌توان قتل فراقانونی محسوب نمود. (Kretzmer, 2005: 176)

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که آیا کشتن تروریست‌های شناخته شده و یا

^۱ - Targeted Killings

^۲ - Extrajudicial Executions

* - Amnesty International, 2016

مظنونین به ارتکاب عملیات تروریستی به نحو هدفمند و در قلمروی کشورهای دیگر قانونی و مطابق با حقوق بین‌الملل است یا خیر؟

در این رابطه لازم است که ابتدا تفکیکی میان کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی در چارچوب مخاصمات مسلحانه و خارج از آن برقرار نمود. در چارچوب مخاصمات مسلحانه، حقوق بشر دوستانه حاکم بر این موضوع است و از آنجایی که بحث مخاصمه مسلحانه و حقوق بشر دوستانه از حیطة مباحث حاضر خارج است به آن نمی‌پردازیم. آنچه که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد کشتار هدفمند و اعدام فراقانونی است که خارج از حیطة مخاصمات مسلحانه انجام می‌شود. بنابراین نخستین نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود، تفکیک میان وضعیت مخاصمه مسلحانه و سایر وضعیت‌هاست. در اینجا لازم به ذکر است که دولت‌ها حق ندارند در حالتی که وضعیت مخاصمه مسلحانه وجود ندارد، با به کار بردن عباراتی نظیر «جنگ علیه ترور» وضعیت مخاصمه مسلحانه را به طور جعلی و مصنوعی حاکم بر موضوع نمایند؛ چرا که تعیین وضعیت مخاصمه مسلحانه و غیر آن بر اساس یک سری عناصر عینی مشخص می‌گردد. همانطور که در بالا اشاره شد، دولت‌ها در موارد متعددی در استراتژی‌های مبارزه با ترور خود دست به کشتار مظنونین به عملیات تروریستی در کشورهای دیگر زده‌اند. در سال ۲۰۰۷ مجمع پارلمانی شورای اروپا اعلام کرد که آژانس مرکزی اطلاعاتی آمریکا برنامه‌ای را تحت عنوان «بکش-دستگیرکن-زندانی‌کن» یا (Kill-Capture-Detain) طراحی و اجرا کرده است. (Council of Europe, 2007.6-47) بر اساس این برنامه، تروریست‌هایی که از نظر آن آژانس دارای ارزش بالا قلمداد می‌شوند کشته یا دستگیر و زندانی می‌شوند. بر اساس اطلاعاتی که تا کنون افشا شده است، دو زندان برای نگهداری این زندانیان در رومانی و لهستان وجود دارند. تعداد کسانی که تاکنون بر اساس این برنامه کشته شده‌اند هنوز افشا نشده است. در پاکستان نیز ترتیبات تا حدودی مشابهی برای کشتن مظنونین به تروریسم وجود داشت که دادگاه عالی آن کشور آن را غیر قانونی اعلام کرد. در پرونده Mehram Ali et al V Pakistan دادگاه عالی این کشور به بررسی بخشی از قانون مبارزه با تروریسم مصوب ۱۹۹۷ این کشور پرداخت. (Mehram et al. v Federation of Pakistan, 1998) این قانون به پلیس و نیروهای مسلح اجازه می‌داد که به هر شخصی که در حال عملیات تروریستی است یا محتمل است که در

چنین عملیاتی نقش داده باشد شلیک نمایند. البته پلیس ملزم شده بود که قبل از شلیک اخطار دهد و با رعایت جمیع جهات، اصول ضرورت و تناسب را نیز در نظر داشته باشد. دادگاه قانون اساسی این بخش از قانون را نادرست اعلام کرد. با توجه به مطالبی که در بالا در رابطه با اهمیت حق حیات و محدود و استثنایی بودن موارد سلب آن، دلایل تصمیم دادگاه روشن به نظر می‌رسند.

مورد دیگری از قتل‌های فراقانونی، اقدام دولت آمریکا به قتل نیروهای کلیدی طالبان است که در قلمروی دولت پاکستان به سر می‌برند. دولت آمریکا برای کشتن این اشخاص از هواپیما-های بدون سرنشین استفاده می‌کند که با پرواز بر فراز قلمروی پاکستان اقدام به شلیک موشک به اهداف شناسایی و تعیین شده می‌نمایند. اکثریت صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، اینگونه عملیات را خلاف حقوق بین‌الملل می‌دانند. یکی از صاحب‌نظران در این مورد می‌نویسد: «به دلایل متعددی این عملیات نمی‌توانند در حقوق بین‌الملل موجه باشند. نخست اینکه در این عملیات بمب‌هایی انداخته و موشک‌هایی پرتاب می‌شوند که استفاده از آنها فقط در حالت مخاصمه مسلحانه مجاز است. حال آنکه مخاصمه مسلحانه‌ای میان پاکستان و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. جنگ علیه ترور که ایالات متحده آمریکا از آن سخن می‌گوید نیز یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی محسوب می‌گردد. علاوه بر این، اعضای آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا نیز نیروهای نظامی به شمار نمی‌آیند. پاکستان نیز برای سرکوب شورشیان خود به طور رسمی از آمریکا درخواست کمک نکرده است. در نهایت اینکه اصول ضرورت و تناسب در این حملات رعایت نشده‌اند. تا اکتبر سال ۲۰۰۹ این حملات موفق به از میان بردن ۲۰ نفر از رهبران طالبان شده‌اند در حالی که ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ غیر نظامی را به طور ناخواسته کشته‌اند. به سختی می‌توان گفت در چنین وضعیتی اصول ضرورت و تناسب رعایت شده‌اند.» به طور کلی به نظر می‌رسد کشتارهای هدفمند و اعدام‌های فراقانونی ناقض موارد متعددی از حقوق بشر باشند. از میان این حقوق می‌توان به حق حیات و حق آزادی و امنیت شخصی و نیز حق دادرسی عادلانه اشاره نمود.

ج: مرگ تروریست‌ها در زندان

در موارد متعددی تروریست‌ها یا اشخاصی که مظنون به عملیات تروریستی بوده‌اند در زندان

جان باختند. این امر خصوصاً در چین و روسیه رخ داده است. (Bates, 2011: 97) در رابطه با آمریکا موارد قابل توجهی - بیش از ۱۰۰ مورد - مرگ زندانیان در بازداشتگاه‌های پایگاه هوایی بگرام، افغانستان، خلیج گوانتانامو و عراق رخ داده است. سازمانها و نهادهای حقوق بشری متعددی خواستار آن شده‌اند که در خصوص مرگ زندانیان مظنون به تروریسم در بازداشتگاه‌ها و علل این بازداشت‌ها بررسی‌ها و تحقیقات بی‌طرفانه‌ای انجام گیرد. (Bates, 2011: 98)

به نظر می‌رسد حتی اگر درخواست‌های فوق از ناحیه سازمانها و نهادهای حقوق بشری وجود نداشت، بازهم دولت‌ها مکلف بودند که در مورد مرگ این اشخاص در زندان تحقیق نمایند. بر اساس نظریه تفسیری شماره ۳۱ کمیته حقوق بشر، دولت‌های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی باید اطمینان حاصل نمایند که تمامی اشخاصی که در حبس یا کنترل آنها هستند، حتی اگر در سرزمین آنها نباشند از حقوق مندرج در میثاق بهره‌مند خواهند بود.^{*} این نظریه تفسیری با آوردن عبارت «حتی اگر در سرزمین آنها نباشند» قصد دارد تعهد دولت‌ها را به بازداشتگاه‌هایی که خارج از سرزمین دولت‌ها هستند اما تحت کنترل آنها می‌باشند تسری دهد. در این مورد دولت بریتانیا اگرچه مدعی است که تعهدات حقوق بشری، سرزمینی هستند اما در مورد Baha Mousa که یک شهروند عراقی بود که در عراق در زندان‌های تحت نظر بریتانیا محبوس بود و در زندان درگذشت، حاضر به قبول مسئولیت شد. در این پرونده دادگاه نظامی به این نتیجه رسید که نظامیان این کشور، در زندان مبادرت به شکنجه شخص مزبور نموده‌اند و برای یکی از آنها اتهام قتل غیر عمدی را ثابت شده دانست. در این پرونده بر اساس رأی دادگاه به بازماندگان مقتول ۳ میلیون دلار خسارت پرداخت شد. به طور کلی می‌توان اظهار داشت دولت‌ها وظیفه دارند در موردی که مظنونین به عملیات تروریستی در زندان می‌میرند، تحقیقات کافی در مورد علت مرگ آنها و شکنجه‌های احتمالی به عمل آورند. اگرچه این تکلیف برای دولت‌ها در همه مواردی که شخصی در زندان جان می‌بازد وجود دارد اما در مورد مظنونین به تروریسم با توجه به اینکه احتمال اینکه نیروهای امنیتی مبادرت به شکنجه زندانی نمایند بیشتر است، لازم است دولت‌ها با حساسیت بیشتری در مورد این موضوع بررسی و تحقیق نمایند.

* - Human Rights Committee, 2004

بخش دوم: مبارزه با تروریسم و شکنجه

یکی از چالش‌های حقوق بشری مبارزه با تروریسم، مبارزه با شکنجه مظنونین به ارتکاب عملیات تروریستی است. دستگاه‌ها و نهادهای امنیتی مسئول مبارزه با تروریسم، در موارد متعددی برای بدست آوردن اطلاعات مربوط به گروه‌ها و فعالیت‌های تروریستی اقدام به شکنجه مظنونین به ارتکاب عملیات تروریستی می‌نمایند. آنها با این ادعا که مبارزه با تروریسم برای برقراری امنیت ملی ضرورت حیاتی دارد، استفاده از برخی شیوه‌های خشن بازجویی را مجاز تلقی می‌کنند. فعالان و صاحب‌نظران حقوق بشر در پی آن هستند که استفاده از این رویه‌ها و شیوه‌های بازجویی تا حد ممکن کنار گذاشته شوند. در این گفتار پس از ارائه شرحی مختصر از مفهوم شکنجه و اسناد حقوقی بین‌المللی راجع به آن، به بیان مصادیق و مسائل مربوط به شکنجه در چارچوب مبارزه با تروریسم می‌پردازیم و پس از آن، به بررسی اصل منع اعاده و استرداد غیر قانونی مظنونین به شکنجه می‌پردازیم.

الف: مفهوم و جایگاه منع شکنجه در حقوق بشر

مهم‌ترین سند بین‌المللی که شکنجه را تعریف نموده است، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز است که در سال ۱۹۸۴ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده است. در این کنوانسیون، شکنجه اینگونه تعریف شده است: «ایراد هرگونه درد و رنج شدید اعم از جسمی و یا ذهنی و روانی، چه به منظور اخذ اطلاعات و یا اعترافات از خود قربانی و یا اشخاص ثالث دیگر باشد و یا به منظور مجازات وی به خاطر اعمالی که خود و یا شخص ثالث دیگری مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است باشد. اعمال مزبور در صورتی شکنجه محسوب می‌شود که توسط مقامات رسمی و یا به دستور آنان صورت گیرد.» (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۷۰) بنابراین، شکنجه هم دردها و رنج‌های جسمی و هم دردها و رنج‌های روانی را در برمی‌گیرد.

اسناد بین‌المللی گوناگونی وجود دارند که همگی شکنجه را منع کرده‌اند. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری بی‌رحمانه، غیر انسانی یا موهن قرار داد.» (همان: ۸۳) ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی یا موهن را منع می‌نماید. ماده ۳

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز با لحن مشابهی شکنجه را منع می‌نماید. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر با تفصیل بیشتری در ۶ بند شکنجه، رفتارهای خشن، بی‌رحمانه و غیر انسانی را منع می‌نماید. منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها نیز هرگونه استعمار و ترذیل انسان بویژه تجارت برده، شکنجه، رفتار و مجازات بی‌رحمانه و ترذیلی را منع می‌نماید. افزون بر این اسناد عام، اسناد خاص و ویژه‌ای نیز در رابطه با منع شکنجه وجود دارند. علاوه بر کنوانسیون ۱۹۸۴ مبارزه با شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی که در بالا به آن اشاره شد، کنوانسیون اروپایی منع شکنجه، مجازات و رفتار بی‌رحمانه و غیر انسانی و کنوانسیون بین‌آمریکایی منع و مجازات شکنجه، دو سند مهم دیگری هستند که به طور خاص و ویژه به ممنوعیت شکنجه پرداخته‌اند.

علاوه بر این اسناد بین‌المللی، اقدامات دیگری نیز در راستای مبارزه با شکنجه در جامعه بین‌المللی انجام گرفته‌اند. «تدوین مجموعه قوانینی در مورد نحوه رفتار مأموران اجرای قانون همچون نیروهای پلیس و غیره و تدوین اصول اخلاق پزشکی از جمله اقدامات انجام گرفته بین‌المللی در راستای مبارزه و منع شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی می‌باشد. همچنین تشکیل کمیته منع شکنجه، تعیین گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در این زمینه و بالاخره صندوق سازمان ملل متحد برای کمک به قربانیان شکنجه را می‌توان از اقدامات سازمان ملل متحد در زمینه مبارزه با شکنجه دانست.» (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۸۶) با توجه به تمامی مطالب فوق، اکنون باید این مسأله بررسی شود که منع شکنجه در چارچوب مبارزه با تروریسم چگونه تفسیر و اجرا می‌شود.

ب: شکنجه در چارچوب مبارزه با تروریسم

شکنجه مظنونین به تروریسم امری است که بارها و به کرات در کشورهای مختلف رخ داده است و نمونه‌هایی از آن به عنوان رسوایی‌های جهانی در سطح گسترده‌ای بازتاب یافته است. شکنجه زندانیان ابوغریب در سال ۲۰۰۴، زندان بگرام در افغانستان و نیز زندانیان خلیج گوانتانامو نمونه‌های شناخته شده‌ای از این موارد به شمار می‌آیند. با این حال موارد شکنجه زندانیان مظنون به عملیات تروریستی بسیار بیشتر از این است. در ادامه به برخی نمونه‌های مهم که توسط محاکم و دیوان‌های حقوق بشری مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند اشاره می‌شود.

دادگاه‌ها و دیوان‌های حقوق بشری در مواردی که پرونده‌های مربوط به شکنجه مظنون به ارتکاب عملیات تروریستی را مورد بررسی قرار داده‌اند، ضوابط و احکام اصلی مربوط به مبارزه با شکنجه در چارچوب مبارزه با تروریسم را بیان کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این امر عبارتست از پرونده مربوط به ایرلند شمالی. در این پرونده «دادگاه اروپایی حقوق بشر پنج تکنیک به کار برده شده توسط نیروهای امنیتی انگلیس بر ضد جدایی طلبان ایرلند را گرچه مشمول مفهوم شکنجه ندانست، اما بر غیر انسانی بودن آن رفتار و در نتیجه محکومیت آن رأی داد. پنج تکنیک به کار برده شده عبارت بودند از: پوشاندن سر و صورت فرد بازداشتی به گونه‌ای که فرد قادر به دیدن اطراف خود نباشد؛ بازداشت شدگان را در معرض سر و صدای شدید مداوم قرار دادن؛ محروم کردن آنها از خواب؛ منع آنها از آب و غذای مناسب و کافی؛ وادار کردن آنها به ایستادن بر روی انگشتان پا در مقابل دیوار برای مدت طولانی.» (همان: ۷۱)

در مورد دیگری پس از جنگ معروف به جنگ کثیف در آرژانتین در سال ۱۹۸۳ تعداد ۲۸۰ کمپ موقتی تأسیس شد که در آنها تعداد زیادی افراد به اتهام فعالیت‌های تروریستی مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و حدود ۹۰۰۰ نفر ناپدید شدند. همچنین در جریان جنگ استقلال الجزایر از فرانسه، افراد بسیاری به اتهام تروریست بودن مورد شکنجه واقع شدند. همین امر در درگیری‌های داخلی این کشور در دهه ۱۹۹۰ تکرار شد. در چین که ادله و شواهد بدست آمده از طریق شکنجه معتبر هستند، موارد متعددی از شکنجه مظنونین به تروریسم مشاهده شده است. در اسرائیل، به استناد نظریه بمب ساعتی موارد متعددی از شکنجه متهمین به عملیات تروریستی مشاهده شده است و در سال ۱۹۹۹ دیوان عالی این کشور روش‌های باز-جویی موجود را به این دلیل که متضمن شکنجه بوده‌اند غیر قانونی اعلام کرد. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در رابطه با وضعیت شکنجه و رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، خشن و غیر قانونی در اردن گزارش داده است که شکنجه در جریان بازجویی‌های مظنونین به تروریسم در این کشور امری متداول و معمول است. همچنین در پاکستان نیز شکنجه مظنونین به تروریسم امری معمول است. خصوصاً هنگامی که مظنونین به عملیات تروریستی با همکاری مأموران امنیتی انگلیس و آمریکا بازجویی می‌شوند. شکنجه مظنونین به مشارکت در عملیات تروریستی چچن علیه روسیه، به طور مکرر و مداوم در بازداشتگاه‌های روسیه مورد شکنجه

قرار گرفته‌اند. در سریلانکا- که همانطور که پیش از این اشاره شد وضعیت اضطراری برای سالهای متمادی تمدید شده است- موارد متعددی از شکنجه مظنونین به تروریسم ذکر شده است و گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در رابطه با تروریسم وجود این موارد را تأیید کرده است. همچنین ازبکستان سابقه‌ای طولانی در شکنجه مخالفان سیاسی و متهمین به تروریسم دارد. (Bates, 2011.103)

دولتهایی که مرتکب نقض‌های فوق می‌شوند در اکثر موارد در مقابل انتقاداتی که به آنها وارد می‌شود تلاش می‌کنند انجام چنین اقداماتی توسط مأمورین خود را انکار نمایند؛ اما در مواردی نیز تلاش می‌کنند به ارائه توجیهات حقوقی برای اعمال یاد شده بپردازند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها، در ایالات متحده آمریکا در قالب نظریه‌های حقوقی وزارت دادگستری مشاهده می‌شود. در حقیقت در دوران ریاست جمهوری جرج بوش از روش‌های خشنی برای بازجویی از مظنونان به عملیات تروریستی استفاده شد. در همان دوران، انتقاداتی نسبت به ممنوعیت این اقدامات و متضمن شکنجه بودن آنها ابراز شد. در آن زمان حقوقدانان وزارت دادگستری این کشور برای اطمینان دادن به مقاماتی که اینگونه بازجویی‌ها را انجام می‌دادند یک سری نظریه‌های حقوقی صادر کردند که در آنها ادعا می‌شد این تکنیک‌ها متضمن شکنجه نیستند. این یادداشت‌ها به طور خلاصه ادعا می‌کردند که از آنجایی که تکنیک‌های مزبور- از جمله غرق نمودن مصنوعی- آثار فیزیکی مداوم و طولانی بر فرد ندارند، نمی‌توانند مصداق شکنجه محسوب شوند. همچنین در آنها اعلام شده بود که برخی از تکنیک‌ها- مثل محروم کردن شخص از خواب- صدمه شدیدی به فرد وارد نمی‌کنند لذا نمی‌توان آنها را مصداق شکنجه محسوب نمود. روشن است که استدلال‌های مزبور با رویه تفسیری اکثر محاکم حقوق بشری تناقض دارند و صرفاً تلاشی در جهت توجیه اقدامات مقامات آمریکایی در آن زمان به شمار می‌آیند و دولت بعدی آمریکا نیز تمامی شیوه‌های مزبور برای بازجویی را ملغی اعلام کرد. برخی از حقوقدانان حتی اعلام کرده‌اند که حقوقدانانی که نظریه‌های تفسیری مزبور را صادر کرده‌اند به عنوان معاون جرم در شکنجه مظنونین به تروریسم قابل تعقیب و مجازات هستند. (Ibid.112)

ج: اصل عدم اعاده و تضمینات دیپلماتیک عدم شکنجه

یکی از موارد نقص اصل ممنوعیت شکنجه در مورد مظنونان به عملیات تروریستی عبارتست از استرداد فوق‌العاده یا Extraordinary Rendition. این عبارت، یک عبارت حقوقی نیست و بیشتر توسط رسانه‌ها به کار می‌رود و مقصود از آن دستگیری یا ربودن اشخاص توسط مأموران دولتهاست که متعاقب آن انتقال ربوده‌شدگان به بازداشتگاه‌های مخفی و سوء رفتار با آنان در آن بازداشتگاه‌ها صورت می‌گیرد. در جریان استرداد‌های فوق‌العاده، یک شخص از کشوری به کشور دیگر منتقل می‌شود و بنابراین، چنین استردادی متضمن این است که چند کشور در این فرایند با یکدیگر همکاری نمایند.

در موارد متعددی مظنونین به تروریسم مشمول این استرداد‌های غیر قانونی قرار گرفته‌اند. یکی از گزارش‌های مجمع پارلمانی اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که دولت‌های اروپایی حداقل در ۱۰ مورد دست به این استرداد‌های غیر قانونی زده‌اند و در این موارد حداقل ۱۷ نفر به طور غیر قانونی مسترد شده‌اند. در گزارش مزبور قید شده است که عمل این دولت‌ها از نظر حقوق بین‌الملل نادرست است و می‌تواند مسئولیت بین‌المللی آنها را به دنبال داشته باشد.

در مواردی که امکان داشته باشد، شخص مسترد شونده در کشور مقصد مورد شکنجه یا سایر رفتارهای غیر انسانی قرار گیرد، تعهدات ناشی از اصل عدم اعاده یا Non-Refoulement هم مطرح می‌شود. اصل عدم اعاده، مانع از انتقال اشخاص از کشوری به کشور دیگر می‌شود، اگر آن اشخاص به دلیل این انتقال، در معرض خطر نقض برخی از حقوق بنیادین‌شان قرار داشته باشند. این اصل در حقوق پناهندگان، معاهدات استرداد، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و حقوق بین‌الملل بشر ریشه دارد. اصل عدم اعاده، شامل خطر محرومیت خودسرانه از حق حیات، از طریق اعمال مجازات اعدام بدون تضمین یک دادرسی عادلانه نیز می‌شود. به عبارت دیگر، در صورتی که استرداد یا اعاده شخص به کشوری درخواست شده باشد که در آن کشور، این خطر وجود دارد که شخص بدون محاکمه منصفانه به اعدام محکوم شود، اصل عدم اعاده مانع از اعاده آن شخص به کشور مزبور است. با این حال، اصل عدم اعاده به مواردی که بیم از خطر مرگ یا اعدام وجود داشته باشد، منحصر نیست. مثلاً در کنوانسیون بین‌المللی راجع به ناپدید شدگی اجباری، قید شده است که در مواردی که این خطر وجود داشته باشد که شخصی

پس از استرداد، در معرض ناپدید شدگی اجباری قرار گیرد نیز باید از اعاده یا استرداد وی خودداری کرد.

عبارت «عدم اعاده»^۱ بیشتر در حقوق پناهندگان استفاده می‌شود. این عبارت به صراحت در ماده ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ حقوق پناهندگان مورد استفاده قرار گرفته است. ماده مزبور، اعاده را منع می‌کند. اعاده در این ماده عبارتست از «بازگرداندن اجباری یک پناهنده، به جایی که در آنجا زندگی یا آزادی او به دلیل نژاد، مذهب، تابعیت یا عضویت وی در یک گروه اجتماعی یا سیاسی خاص مورد تهدید قرار خواهد گرفت». در حقوق پناهندگان، این اصل شامل پناهجویان و پناهندگان می‌شود. به عبارت دیگر هم قبل از اعطای وضعیت پناهندگی به یک پناهجو شامل وی می‌شود و هم پس از آن.

اصل عدم اعاده در حقوق بشر دوستانه نیز به رسمیت شناخته شده است. در بند ۴ از ماده ۴۵ کنوانسیون چهارم ژنو قید شده است که: «در هیچ شرایطی نمی‌توان یک شخص حمایت شده را به کشوری که در آنجا وی دلایلی برای ترس از اذیت و آزار به دلیل عقاید سیاسی یا مذهبی‌اش دارد، اعاده نمود.» البته چنین مقرره‌ای در مورد اسرای جنگی وجود ندارد، اما کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، همواره بر این عقیده بوده است که بر اساس اصول کلی حقوق بین‌الملل، اصل مزبور شامل اسرای جنگی نیز می‌شود. (Droege, 2008. 674) همچنین در کنوانسیون سوم از کنوانسیون‌های ژنو، مقرر دیگری وجود دارد که می‌توان آن را بیانگر اصل عدم اعاده در مورد اسرای جنگی دانست. بند ۲ از ماده ۱۲ کنوانسیون سوم می‌گوید: «یک دولت، تنها در صورتی می‌تواند اسرای جنگی را به دولت دیگری منتقل نماید که اطمینان داشته باشد دولت مزبور، قادر و مایل به اجرای این کنوانسیون است». همچنین در بند ۴ از ماده ۵ پروتکل دوم از پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو قید شده است که: «اگر تصمیم گرفته شود که شخصی که از آزادی‌اش محروم شده است آزاد شود، باید اقدامات لازم برای حصول اطمینان از امنیت وی به عمل آید.»

این اصل در موارد متعددی در خصوص مظنونین به ارتکاب عملیات تروریستی نقض شده است. به عنوان مثال ماهر ارار یک تبعه کانادایی-سوری بود که در سپتامبر ۲۰۰۲ در زندانی

¹ - Non – Refoulment

در نیویورک زندانی بود. وی به اردن و سپس به سوریه مسترد شد و در آنجا مورد شکنجه قرار گرفت. وی بعدها با این ادعا که مقامات آمریکایی می‌دانستند که مظنونین به تروریسم در سوریه شکنجه خواهند شد، علیه آنها در دادگاه‌های آمریکا طرح دعوی نمود.^{*} دعوای دیگر در این زمینه دعوای بنیام محمد^۱ بود که در سال ۲۰۰۴ به طور غیر قانونی از انگلستان به آمریکا مسترد شد. وی در طول بازجویی‌ها مورد شکنجه قرار گرفت و بعدها نسبت به استرداد غیر قانونی خود شکایت نمود. شکایت وی در دادگاه تجدید نظر پذیرفته شد. مورد دیگر، پرونده ابوعمر^۲ بود که به طور غیر قانونی از ایتالیا ربوده شد و از آنجا به آلمان و سپس به مصر فرستاده شد، جایی که در آن مورد شکنجه قرار گرفت. در پرونده‌ای که متعاقب شکایت وی مورد بررسی قرار گرفت ۲۲ مأمور آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا مقصر شناخته شدند.

با توجه به مخاطرات حقوقی که استردادهای غیر قانونی با آن روبرو هستند و از آنجایی که امکان شکایت از آنها وجود دارد، دولت‌ها در پی آن هستند که راهکارهایی برای پوشش ریسک - های مربوط به این امر پیدا نمایند. یکی از این راهکارها اخذ تضمین از دولت مقصد مبنی بر عدم شکنجه فرد مسترد شده است. از این امر تحت عنوان «اطمینان خاطر دیپلماتیک» یاد می‌شود. اطمینان خاطر دیپلماتیک عبارتست از «یک توافق غیر الزام‌آور میان دولت فرستنده و دولت دریافت کننده شخص موضوع استرداد مبنی بر اینکه شخص مزبور مورد شکنجه قرار نخواهد گرفت.» (Bates, 2011: 113) مثلاً دولت بریتانیا توافقنامه‌هایی را در این رابطه با اردن، لبنان، الجزایر و اتیوپی منعقد نموده است. با این حال بسیاری معتقدند که این توافق‌ها از منظر حقوقی نمی‌توانند صحیح باشند و برای این امر دلایلی به شرح ذیل ذکر نموده‌اند.

نخست اینکه این توافق‌ها نمی‌توانند تضمین دهند که شخص مسترد شده در کشور مقصد مورد شکنجه قرار نخواهد گرفت. به عبارت دیگر، دولت فرستنده کنترل و نظارتی بر دولت پذیرنده ندارد. دوم اینکه ماده ۳ کنوانسیون مبارزه با شکنجه، استرداد فرد به کشوری که در آنجا احتمال دارد مورد شکنجه قرار گیرد را ممنوع کرده است و این ممنوعیت مطلق است. به عبارت دیگر در آن ماده گفته نشده است که اگر توافقی بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده

* - Arar v Aschroft 2009

^۱-Binyam Mohamed

^۲- Abu Omar

وجود نداشته باشد، استرداد بلامانع است؛ بلکه استرداد در چنین شرایطی به طور کلی ممنوع اعلام شده است. سوم اینکه «اطمینان خاطرهای دیپلماتیک» الزام آور نیستند و دولت مقصد می‌تواند بدون آنکه ضمانت اجرایی وجود داشته باشد آنها را نادیده بگیرد و در نهایت چهارمین دلیل علیه این توافقنامه‌ها این است که با انعقاد آنها دولت فرستنده می‌پذیرد که در دولت پذیرنده، شکنجه وجود دارد اما از آن دولت می‌خواهد که در مورد افراد مشخصی این کار صورت نگیرد. این کار به طور ضمنی به رسمیت شناختن شکنجه در مورد سایر اشخاص است و با تعهدات عام دولتها در خصوص مبارزه با شکنجه منافات دارد. (Noll, 2006)

بخش سوم: مبارزه با تروریسم و حق آزادی و امنیت شخصی

حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد حقوق بشری متعدد و گوناگونی به رسمیت شناخته شده است. این اصل در ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها ذکر شده است. در اینجا به عنوان نمونه به متن ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ذکر می‌گردد. این ماده مقرر می‌دارد:

۱. هرکسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کسی نباید از آزادی خود محروم گردد؛ مگر در موارد ذیل و طبق تشریفات قانونی: الف) بازداشت قانونی یک فرد پس از محکومیت توسط یک دادگاه صالح؛ ب) دستگیری یا بازداشت قانونی یک فرد به دلیل عدم اجرای دستور قانونی یک دادگاه یا به منظور تأمین اجرای یک تعهد قانونی؛ ج) دستگیری یا بازداشت قانونی یک فرد با هدف اعزام وی نزد مقام قانونی صالح با ظن معقول نسبت به ارتکاب جرم یا با ملاحظه معقولانه ضرورت پیشگیری از وقوع جرم توسط وی یا پیشگیری از فرار وی پس از ارتکاب جرم؛ د) بازداشت کودک با دستور قانونی با هدف نظارت بر امور آموزشی وی یا بازداشت قانونی وی با هدف اعزام نزد مقام قانونی صالح؛ ه) بازداشت قانونی افراد با هدف پیشگیری از ورود غیر قانونی به کشور یا فردی که موضوع اخراج یا استرداد قرار گرفته است.
۲. هرکسی که دستگیر می‌شود باید فوراً به هر زبانی که وی آن را درک می‌کند، از دلایل دستگیری و هر اتهام وارده بر خود مطلع گردد.

۳. هرکسی که در چارچوب مفاد قسمت (ج) بند (۱) دستگیر یا بازداشت گردیده است، باید فوراً نزد قاضی یا دیگر مقام ذیصلاح قانونی جهت اعمال قدرت قضایی اعزام شود و حق دارد در مدتی معقول مورد محاکمه قرار گیرد یا در جریان محاکمه آزاد شود. آزادی ممکن است به اخذ تضمین جهت حضور در محاکمه مشروط گردد.

۴. هرکس که جهت دستگیری یا بازداشت از حق آزادی خود محروم گردیده است مستحق است قانونی بودن بازداشت وی در اسرع وقت توسط دادگاه مورد تصمیم قرار گیرد تا چنانچه بازداشت وی قانونی نباشد، آزادی وی مورد حکم قرار گیرد.

۵. هرکسی که بر خلاف شرایط مقرر در این ماده قربانی دستگیری یا بازداشت شده باشد، حق دریافت جبران خسارت را خواهد داشت.»

ماده فوق، می‌تواند تصویری بالنسبه روشن از حق آزادی و امنیت شخصی که در اسناد متعدد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است به دست دهد. اینک این پرسش قابل طرح است که آیا برای برقراری امنیت عمومی، در چارچوب مبارزه با تروریسم، می‌توان حق آزادی و امنیت شخصی را سلب یا محدود نمود؟ در این گفتار تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ گفته شود. در این خصوص ۲ موضوع بازداشت طولانی بدون اتهام یا محاکمه، حق مورد چالش قرار دادن قانونی بودن بازداشت و دریافت غرامت برای بازداشت غیر قانونی در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف: بازداشت نامحدود یا طولانی بدون اتهام یا محاکمه

یکی از ابعاد حق آزادی و امنیت شخصی عبارتست از اینکه هیچ شخصی را نمی‌توان بدون دلیل بازداشت نمود و در صورتی که شخصی بازداشت شود باید فوراً دلایل بازداشت او به وی اطلاع داده شود و ترتیبی برای محاکمه وی داده شود. به طور کلی، بازداشت پیش از محاکمه در کشورها باید استثناء باشد نه قاعده. با این حال، اهمیت برقراری امنیت و مبارزه با تروریسم موجب شده است که در برخی از کشورها این جنبه از حق امنیت و آزادی شخصی نقض شود و مظنونان به تروریسم برای مدت‌های طولانی بدون آنکه محاکمه شوند، در بازداشتگاه یا زندان محبوس شوند. در ادامه به بررسی برخی از مواردی که این جنبه از حق امنیت و آزادی

شخصی برای مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت عمومی نقض شده است می‌پردازیم و نحوه برخورد محاکم و فعالان حقوق بشری با آن را توضیح می‌دهیم.

در سال ۲۰۰۸ فرانسه قانونی تصویب کرد که اجازه بازداشت پیشگیرانه مظنونین به تروریسم برای مدتی نامعلوم را صادر می‌کرد. البته این بازداشت، نمی‌تواند از ابتدا برای مدت نامعلوم باشد؛ بلکه برای دوره‌های یک‌ساله قابل تمدید است. البته این قانون صرفاً در مورد تروریست‌ها نمی‌باشد و شامل همه مجرمینی که خطرناک تلقی می‌شوند می‌باشد. با این حال، بیشترین مورد استفاده از این قانون، در مورد مظنونین به عملیات تروریستی است. کمیسیونر حقوق بشر شورای اروپا و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، هر دو این قانون را ناقض حق آزادی و امنیت شخصی اعلام کردند. (Bates, 2011:127)

«دولت آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ قریب به ۷۶۲ نفر از مهاجران عرب تبار را در ارتباط با تحقیقات مرتبط با حوادث مذکور به طور احتیاطی بازداشت نمود. جالب آنکه این دولت به جای رعایت ضابطه بازداشت طی مدت معقول، از سیاست نگهداری تا روشن شدن وضعیت استفاده کرد. به موجب این رویکرد، دولت آمریکا عملاً تا روشن شدن اینکه فرد بازداشت شده ارتباطی با عملیات ۱۱ سپتامبر داشته یا نه فرد را در بازداشت نگه داشت؛ امری که فاقد هرگونه توجیه حقوقی است.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۱۵) یکی دیگر از موارد بازداشت بدون اتهام و محاکمه که در سطح جهانی با محکومیت مواجه شده است، بازداشت مظنونین به تروریسم در خلیج گوانتانامو در کوبا می‌باشد. البته زندانیان دیگری نیز در پایگاه هوایی بگرام در افغانستان بدون محاکمه یا اتهام نگهداری می‌شوند و اگر اوباما دستور تعطیلی اینگونه زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها را صادر نکرده بود، زندانیان بسیاری دیگری نیز در بازداشتگاه‌های مخفی آمریکا در سایر نقاط جهان نگهداری می‌شدند. در سال ۲۰۰۴ کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر در رابطه با نگهداری طولانی مدت ۲۵۴ زندانی در خلیج گوانتانامو بدون آنکه اتهامی به آنها وارد شده باشد اخطار داد و این کار را نقض حقوق بشر اعلام کرد. دولت آمریکا در پاسخ اعلام کرد که چنین اقدامی خارج از صلاحیت کمیسیون مزبور است. دولت آمریکا همچنین اعلام کرد که قواعد حقوق بشردوستانه و نه حقوق بشر بر زندان مزبور اعمال می‌شوند؛ چرا که آن دولت در حال «جنگ با ترور» است. کمیسیون مزبور این ادعا را نپذیرفت و

لذا اخطارهای خود را در سالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ تکرار کرد و مورد تأکید قرار داد و در نهایت در سال ۲۰۰۶ با صدور قطعنامه‌ای خواستار بسته شدن بازداشتگاه مزبور شد. اگرچه او با اعلام کرده بود که قصد دارد در ژانویه ۲۰۱۰ این زندان را تعطیل کند اما در نوامبر ۲۰۰۹ اعلام کرد که این کار در آن زمان شدنی نیست. در اواخر سال ۲۰۰۹ وزارت دادگستری و وزارت دفاع آمریکا اعلام کردند که ۳۵ نفر از بازداشت شدگان آن زندان در دادگاه‌های نظامی و ۱۰ نفر نیز در دادگاه‌های فدرال محاکمه خواهند شد. در اوایل سال ۲۰۱۰ گروه کاری بازنگری در زندان گوانتانامو^۱ اعلام کرد که ۴۸ نفر از زندانیان آن بازداشتگاه خطرناک‌تر از آن هستند که منتقل شوند اما امکان محاکمه آنها وجود دارد. بر اساس گزارش مذکور، زندانیان یاد شده حق دارند که به بازداشت خود در دادگاه‌های فدرال اعتراض کنند. در آوریل ۲۰۱۰ اعلام شد که تعداد زندانیان آن بازداشتگاه ۸۰ نفر است و بیشتر از ۵۲۰ نفر از زندانیان آن آزاد یا منتقل شده‌اند. دولت آمریکا پس از آن اعلام کرد که به دنبال ساخت زندانی ویژه برای اینگونه موارد در داخل خاک آمریکاست. (Ibid.128)

در سال ۲۰۰۹ دیوان اروپایی حقوق بشر حکمی که توسط مجلس اعیان انگلیس در خصوص غیر قانونی بودن بازداشت نامحدود اشخاص غیر تبعه انگلیس بر اساس قانون امنیت و مبارزه با تروریسم صادر شده بود، تأیید کرد. مجلس اعیان این قانون را ناقض تعهدات دولت انگلستان بر اساس ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اعلام کرده بود. دیوان همچنین اعلام کرد که چنین مقرره‌ای متضمن تبعیض بر اساس ملیت نیز هست. دیوان در این پرونده به صراحت اعلام کرد که استدلال دولت انگلستان مبنی بر اینکه باید میان مبارزه با تروریسم و حق آزادی و امنیت شخصی افراد توازنی برقرار نمود، نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر، تکلیف دولت در این رابطه در هر حال به قوت خود باقی است و نمی‌توان به استناد امنیت عمومی و مبارزه با تروریسم این تکلیف را نادیده گرفت.

در پرونده دیگری تحت عنوان «بروگان و دیگران علیه انگلیس» دادگاه تعهد دولت‌ها مبنی بر اینکه شخص بازداشت شده را «فوراً» نزد قاضی یا دیگر مقام صلاحیت‌دار قانونی جهت

¹ - Guantanamo Review Task Force

اعمال قدرت قضایی حاضرکنند مورد بررسی قرار داد. در این پرونده چهار نفر خواهان با ظن ارتکاب مشارکت در جرائم تروریستی در مدت زمانی متفاوت نزد پلیس مورد بازجویی قرار گرفتند و سپس بدون هرگونه تعهدی آزاد شدند. دیوان عنوان داشت آنها فوراً نزد قاضی حضور نیافتند و در نتیجه نقض بند (۳) از ماده ۵ صورت گرفته است. (اسماعیل پور، ۱۳۸۹: ۷۰)

در پرونده دیگری، وجود ظن معقول به ارتکاب جرم که یکی از شرایط قانونی بودن بازداشت است مورد بررسی قرار گرفت. این پرونده که به مبارزه با تروریسم نیز مربوط می‌شود، پرونده فوکس، کمپل و هارتلی نام دارد. «این سه تن از اتباع ایرلند شمالی بودند که به ظن پلیس مبنی بر عضویت در سازمان تروریستی ارتش جمهوری‌خواه ایرلند، جاسوسی برای آن سازمان و مشارکت در آدم‌ربایی در ۴ فوریه سال ۱۹۸۶ بازداشت شدند. پلیس به ترتیب پس از ۴۴ ساعت بازداشت در مورد آقای فوکس و خانم کمپل و ۳۰ ساعت بازداشت در مورد خانم هارتلی هر سه آنها را به استناد فقدان اتهام قابل تعقیب آزاد کرد. در این قضیه خواهان‌ها نزد دیوان اروپایی حقوق بشر ادعا کردند که پلیس نه تنها با فقدان ظن معقول بر عضویت خواهان‌ها در سازمان تروریستی، حق بر آزادی و امنیت شخصی آنها را نقض کرده، بلکه هم-چنین حق آنها برای حضور در نزد یک مقام قضائی برای بازبینی مشروعیت بازداشت‌شان نیز نادیده گرفته شده است. دیوان اروپایی در این قضیه با ترکیب ۴ به ۳ رأی به نقض بندهای ۱ و ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در خصوص حق بر آزادی و امنیت شخصی داد. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۷۹ فوکس و کمپل هر دو به اتهام عضویت در ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و مشارکت در بمب‌گذاری به چندین سال حبس محکوم شده بودند.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۰۹) در این پرونده دیوان فرصت یافت که مفهوم ظن معقول را بررسی نماید. دیوان در این خصوص اظهار داشت: «معقول بودن ظن که بازداشت باید بر آن استوار باشد، بخش اساسی حمایت در برابر بازداشت و دستگیری خودسرانه است. دیوان با کمیسیون و دولت موافق است که داشتن ظن معقول، وجود وقایع و اطلاعاتی را پیش فرض می‌گیرد که ناظر عینی را در مورد امکان ارتکاب جرم توسط شخص مربوطه قانع می‌کند. به هر حال اینکه چه چیزی ممکن است معقول در نظر گرفته شود بستگی به کلیه شرایط و اوضاع و احوال دارد. در این مورد جرم تروریستی در مقوله خاصی طبقه‌بندی می‌شود. پلیس

به دلیل خطرات این جرم برای حیات و رنج انسانی موظف است متعاقب هر اطلاعی و از جمله اطلاعات حاصل از منابع سری، با بیشترین حد فوریت اقدام نماید. علاوه بر این پلیس ممکن است بر اساس اطلاعات قابل اعتمادی که به دلیل به خطر افتادن منبع آنها قابل ارائه به مظنون نیستند، ناگزیر از بازداشت فرد مظنون به فعالیت تروریستی بشود.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

به طور کلی از آنچه که در بالا گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بازداشت‌های طولانی و نامحدود در جریان مبارزه با تروریسم، توسط محاکم حقوق بشری در موارد متعددی غیر قانونی اعلام شده‌اند و ادعای دولت‌ها مبنی بر ضرورت حفظ امنیت عمومی از رهگذر مبارزه با تروریسم به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه کننده اینگونه بازداشت‌ها باشد.

ب: حق مورد چالش قرار دادن قانونی بودن بازداشت

یکی از مهم‌ترین حقوق شخصی که بازداشت شده است، حق شکایت نسبت به بازداشت خود و اعلام غیر قانونی بودن آن می‌باشد. اگر چه این حق در میثاق حقوق مدنی و سیاسی جزء حقوق غیر قابل تعلیق اعلام نشده است اما کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیر شماره ۲۹ خود به صراحت این حق را جزء حقوق غیر قابل تعلیق اعلام کرده است و اعلام داشته است که «دولت نمی‌تواند از الزام به بازبینی قضائی موثر بازداشت چشم‌پوشی نماید. حق به تظلم-خواهی نزد یک دادگاه به منظور رسیدگی بدون تأخیر به قانونی بودن بازداشت، نباید توسط یک دولت برای تعلیق کنوانسیون محدود شود.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۲۰) در رابطه با این حق، «دیوان اروپایی حقوق بشر علاوه بر رویه‌های متناسب با ماهیت بازداشت، بر استقلال سازمانی نهاد قضایی مجری بازنگری داخلی تأکید می‌نماید.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۸۵) این تضمینات در تمامی قضایای سالب آزادی قابل اعمال هستند. علاوه بر بازداشت‌های متعارف که در مورد متهمین و مجرمین اعمال می‌شود، در رابطه با نگهداری اشخاص در بیمارستان‌های روانی نیز چنین حقی قابل اعمال است. (همان) همچنین دادگاهی که به تصمیم بازداشت رسیدگی می‌کند باید در مدت معقولی این کار را انجام دهد. (همان: ۸۶)

در رابطه با این حق و رابطه آن با امنیت عمومی این پرسش قابل طرح است که آیا می‌توان آن را در چارچوب مبارزه با تروریسم و برای برقراری امنیت عمومی محدود نمود و مظنونین به

ارتکاب عملیات تروریستی را از آن بهره‌مند ندانست؟ این مسأله در محاکم و کشورهای مختلفی مورد بحث قرار گرفته است که در ادامه به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود.

کمیسیون آمریکایی حقوق بشر در توصیه‌های منظم به «گزارش تروریسم و حقوق بشر» به دولت‌ها توصیه نموده است که به منظور رسیدگی به مشروعیت بازداشت مظنونان به ارتکاب فعالیت‌های تروریستی تعبیه سازوکارهای مناسبی را تضمین نمایند. یکی از این سازوکارها عبارتست از اینکه فوراً پس از بازداشت یا توقیف و نیز هنگامی که بازداشت تمدید می‌شود، در فواصل معقول سازوکارهای بازنگری قضایی موثر و مناسبی برای بازبینی بازداشت‌ها تعبیه شود. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده زکی آکسوی ترکیه را به دلیل نگهداری عدم اعلام فوری دلایل بازداشت به فرد مظنون به فعالیت‌های تروریستی و نیز ندادن فرصت شکایت از دلایل بازداشت، ناقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دانست. این پرونده توسط بازماندگان زکی آکسوی^۱ در دادگاه مطرح شده بود. «زکی آکسوی کارگر کارخانه ذوب آهن در کشور ترکیه بود که در نیمه‌شب ۲۴ آوریل ۱۹۹۲ به اتهام کمک به نیروهای گروهک تروریستی «پ.ک.ک» بازداشت شد به ادعای پدر آکسوی وی برای مدتی بالغ بر هفت ماه در هنگام بازداشت شکنجه شده و بعد به علت نیاز به مراقبت‌های پزشکی و فقدان اتهام قابل تعقیب آزاد شد. آکسوی با اینکه هیچگاه به دلیل شکنجه‌های ادعایی در محاکم ترکیه طرح دعوا نکرده بود سرانجام در ۱۴ آوریل سال ۱۹۹۴ به ضرب گلوله کشته شد. دولت قتل وی را نتیجه درگیری داخلی بین اعضای «پ.ک.ک» اعلام کرد و پدر آکسوی به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کرد. در نتیجه رسیدگی دیوان دولت ترکیه را به نقض ماده ۳ (منع شکنجه)، بند ۳ ماده ۵ و بند ۱ ماده ۶ (حق بر دادرسی عادلانه و از جمله حق بر بازبینی قضایی مشروعیت بازداشت)، ماده ۱۳ (حق بر جبران خسارت) و پرداخت خسارت به بازماندگان متوفی محکوم کرد.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۱۲) دیوان همچنین در پرونده Kingdom A and Others V United که پیش از به آن اشاره شد به این مسأله توجه کرد که محول کردن بازنگری قضایی به دادگاه

¹Aksoy

اختصاصی نظارت مهاجرتی^۱ ناقض تعهدات حقوق بشری انگلستان است. به عبارت دیگر، دادگاهی که به اینگونه مسائل رسیدگی می‌کند باید کلیه امور ماهوی و شکلی مربوط به حکم بازداشت را بررسی نماید نه صرفاً امور شکلی را. با این حال دیوان در آن پرونده بیشتر بر موضوع تبعیض آمیز بودن و غیر متناسب بودن بازداشت توجه کرد. (Bates, 2011, 131) با این حال در پرونده های متعدد دیگری به لزوم رسیدگی توسط دادگاه در مقابل رسیدگی توسط پلیس یا مراجع اداری اشاره شده است. (اسماعیل پور، ۱۳۸۹: ۹۳)

در آمریکا هم دولت بوش و هم دولت اوباما مخالف با این بودند که حق شکایت علیه بازداشت به بازداشت شدگان در جنگ علیه ترور داده شود. دولت بوش در این زمینه به اجازه‌ای که کنگره به او داده بود تا از نیروی نظامی علیه ترور استفاده کند، اشاره می‌کرد. از نظر آن دولت، در چنین مواردی حقوق بشردوستانه اعمال می‌شود و حق مزبور در حقوق بشردوستانه وجود ندارد. در آمریکا حق خاصی تحت عنوان حق دادخواهی* در مقابل بازداشت وجود دارد. در رابطه با اینکه آیا این حق در رابطه با مظنونین به ارتکاب عملیات تروریستی نیز قابل اعمال است یا خیر دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی وجود دارد. در پرونده *Rasul V Bush* دادگاه عالی این کشور اظهار داشت آن دسته از زندانیان خلیج گوانتانامو که آمریکایی نیستند از این حق آنگونه که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است بهره‌مند نمی‌باشند. با این حال، در آن پرونده چنین حقی بر اساس قوانین موضوعه آن کشور برای آن زندانیان به رسمیت شناخته شد. دادگاه در این مورد چنین اظهار نظر کرد: «دادگاه بخش دارای صلاحیت استماع دادخواست بازبینی قضایی مشروعیت بازداشت خواهان‌ها در پایگاه دریایی خلیج گوانتانامو است.» (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۲۴) در پرونده *Hamdan V Rumsfeld* دادگاه عالی این کشور رأی داد که ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در جنگ با ترور اعمال می‌شود. دادگاه در این پرونده در خصوص ادعای دولت آمریکا مبنی بر اینکه زندانیان مظنون به مشارکت در عملیات تروریستی از چنین حقی برخوردار نیستند اظهار داشت: «دولت آمریکا ادعا می‌کند که قوه مجریه از صلاحیت یکجانبه‌ای برای شناسایی رزمندگان دشمن و زندانی کردن نامحدود آنها برخوردار

¹ - Special Immigration Appeals Tribunal (SPAT)

* - Habeas Corpus

است. حکومت با استفاده از برچسب رزمنده نامشروع در حقیقت ادعای دادستان کل اسبق آمریکا جیمز اسپید را زنده می‌کند که وقتی کشور در حال جنگ است، رئیس‌جمهور تبدیل به قانونگذار عالی، مجری عالی و قاضی عالی می‌شود. این دیوان باید چنین ادعایی را قویاً رد نماید.^۱ در عین حال در همین پرونده اعلام شد که قانون نحوه رفتار با بازداشت شدگان^۱ مصوب سال ۲۰۰۵ که شکایت علیه نحوه بازداشت را در مورد مظنونین به تروریسم منع کرده بود عطف به ما سبق نمی‌شود و پرونده‌هایی که پیش از تصویب این قانون مطرح شده بودند باید مورد رسیدگی قرار گیرند. در نهایت دیوان عالی آمریکا در پرونده Boumediene V Bush رأی داد که مظنونین به عملیات تروریستی نیز از این حق برخوردار می‌باشند و می‌توانند به بازداشت خود نزد محکمه صالح قضایی اعتراض نمایند. به طور کلی مطالب فوق نشان می‌دهد که نظام قضایی ایالات متحده آمریکا از عدم پذیرش حق شکایت نسبت به بازداشت برای مظنونین به تروریسم به سمت پذیرش تدریجی این حق برای آنان متحول شده است.

در کلیه مواردی که حق شکایت علیه بازداشت برای متهم وجود دارد، اگر دادگاه رسیدگی کننده به این شکایت یا دادگاه شکایت کننده نسبت به اصل دعوی به این نتیجه برسد که بازداشت انجام شده درست نبوده است باید به شخص بازداشت شده غرامت پرداخت شود. در خصوص مبنای این حق غرامت گفته شده است: «علت پیش‌بینی جبران خسارت این است که به رغم اصل براءت، دستگاه عدالت کیفری در موارد عدیده ناگزیر از دستگیری یا بازداشت متهمان است. در مواردی که حکم دادگاه مبنی بر محکومیت متهمی بازداشت شده صادر شود، بازداشت موقت تا حدودی (صرف نظر از اینکه اینگونه سلب آزادی از متهم می‌تواند در سرنوشت دعوی و محکومیت متهم به حبس دست کم به مدتی که در بازداشت موقت به سر برده موثر باشد) توجیه پذیر است. لیکن مشکل آنگاه پدیدار می‌شود که شخص پس از گذراندن هفته‌ها، ماه‌ها و گاهی سال‌ها در زندان به جزای نقدی یا به مدتی کمتر از آنچه در زندان به سر برده محکوم شود و یا حتی به کلی تبرئه گردد. تردیدی نیست که صدور حکم براءت از سوی دادگاه‌ها

^۱ - Detainee Treatment Act

نه تنها حکایت از عدم دقت دستگاه عدالت کیفری ندارد، بلکه برعکس اغلب حاکی از استقلال و امعان نظر قضات محاکم است.» (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

چنین حقی هم در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و هم در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، این حق فقط برای افرادی که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت شده‌اند در نظر گرفته نشده است؛ بلکه حتی اگر کسی به طور قانونی بازداشت شده باشد اما مدت بازداشت وی از مهلت معقول تجاوز کرده باشد، حق دریافت غرامت برای وی در نظر گرفته شده است. با این حال حتی اگر در اسناد مزبور به طور خاص قید نشده بود که قربانی بازداشت غیر قانونی حق جبران خسارت را دارد؛ باز هم این حق به قوت خویش باقی بود. چرا که تعهد به جبران خسارت در صورت نقض حقوق بشر، یک تعهد کلی است. این تعهد در مواد ۴۱ و ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بیان شده است. «خسارت قابل جبران می‌تواند مادی و همچنین غیر مادی باشد. با این حال، در پرونده واسینک، دیوان [اروپایی حقوق بشر] معتقد بود که کشورهای متعاقد حق دارند تا اعطای غرامت را موقوف به وجود واقعی هرگونه خسارت ناشی از نقض ماده ۵ نمایند.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

جمع بندی و نتیجه گیری

ملاحظه مطالب این فصل نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از حقوق بشر در مسیر مبارزه با تروریسم نادیده گرفته شده‌اند یا به بهانه امنیت ملی کنار گذاشته شده‌اند. این بی توجهی به حقوق بشر، نمی‌تواند اتفاقی و ناخواسته باشد و درک دولت محور از مفهوم امنیت را می‌توان مهم‌ترین دلیل نقض‌های مزبور دانست. به عبارت دیگر هنگامی که در تعریف امنیت ملی، فرد انسانی در مرکز توجه قرار نگیرد و فقط دولت و سیاست‌های آن در نظر گرفته شوند، حقوق بشر به یک سو خواهد رفت و تلاش‌های امنیتی دولتها به سوی دیگر. نتیجه این خواهد بود که موارد بسیاری به عنوان تعارض و تزاخم این دو مشاهده خواهند شد. آنچه که در این فصل در رابطه با نقض حقوق بشر در جریان مبارزه با تروریسم عنوان شد، تنها ذکر نمونه‌های مختصری از موارد بسیاری بود که به تفصیل در کتب و رسالات گوناگون از آنها بحث شده است. با این حال، زمینه‌های گوناگون دیگری نیز وجود دارند که در آنها امنیت (و به تعبیر دقیق‌تر امنیت

انسانی) نه در مقابل حقوق بشر بلکه در کنار آن و به عنوان یار و مددکار آن در نظر گرفته شده‌اند.

منابع فارسی

کتاب

- آشوری، محمد، (۱۳۸۳)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، زیر نظر محمد آشوری، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، چاپ اول
- اسماعیل‌پور، حامد (۱۳۸۹)، حق آزادی و امنیت شخصی در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول
- امیر ارجمند، (۱۳۸۱) اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران
- سید فاطمی، سید محمد قاری، (۱۳۸۸) حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران
- عبداللہی، محسن، (۱۳۸۸) تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، موسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران

مقالات

- کولیور، ساندارا، (۱۳۷۹) آزادی، حق و امنیت، ترجمه علی اکبر آقایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۹، شماره مسلسل ۱۰

منابع انگلیسی

Book

- Bates, Elizabeth Stubbins, (2011), **Terrorism and International Law, Accountability Remedies and Reform**, A Report of the IBA Taskforce on Terrorism, Oxford University Press
- Bedjaoui, Mohammed. (1991), **International Law: Achievements and Prospects**. Paris: UNESCO
- Boas, Gideon, (2012), **Public International Law, Contemporary Principles and Perspectives**, Edward Elgar Publications
- Cassese Antonio, (2003), **International Law**, Oxford University Press

- Ibrai, Said,(2009), **The Arab and Islamic Contributions of the fight against Terrorism, International Legal Dimension of Terrorism**, Edited by: Pablo Antonio Fernandez, MartinusNijhoff Publications, Lieden

-Nowak, Nowak, Manfred.(1993), **U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary**. Kehl: N.P. Engel

-Roberts, Adam, (2000), **The So-called Right of Humanitarian Intervention**, Parkville, Vic.: Trinity College, the U of Melbourne

-Steiner, Henry J., and Philip Alston, (1996), **International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals: Text and Materials**. Oxford: Clarendon

-Walker, Clive,(2011) **Terrorism and the Law**, Oxford University Press

Articles

- Baldwin, David , (1997), **The Concept of Security**, Review of International Studies, 1997 (23)

-Buscaglia, Edgardo,(2000), **Law and economics of development**,Encyclopedia of law and economics, Bouckaert, Boudewijn,and Gerrit De.Geest. Encyclopedia of Law and Economics. Cheltenham, UK: Edward Elgar, 2000

- Finucane, Brian, (2012), **Enforced Disappearance as a Crime Under International Law: A Neglected Origin in the Laws of War**, the Yale Journal of International Law, Vol, 35

- Krause, Keith and Michael C. Williams,(1996), **Broadening the Agenda of Security: Politics and Methods**, Mershon International Studies Review, 40 (2)

- Kretzmer, David,(2005), **Targeted Killings of Suspected Terrorists: Extra-Judicial Executions or Legitimate Means of Defense?** 16 European Journal of International Law

- O'Connell, Mary Ellen, **Unlawful Killing with Combat Drones: A Case Study of Pakistan**, 2004-2009

International documents

- Council of Europe, **Council of Europe Convention on the Prevention of Terrorism**, 16 May 2005, ETS No. 196, available at:

<http://www.refworld.org/docid/47fdfaf0d.html> [accessed 6 November 2014]

- Council of Europe, **European Convention on the Suppression of Terrorism**, 27 January 1977, ETS No. 90, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3ae6b38914.html> [accessed 12 July 2014]

- **Draft Principles On Human Rights And The Environment**, E/CN.4/Sub.2/1994/9, Annex I (1994). Available at:

<http://www1.umn.edu/humanrts/instree/1994-dec.htm>

- European Union, **Charter of Fundamental Rights of the European Union**, 26 October 2012, 2012/C 326/02, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b3b70.html> [accessed 17 September 2014]
- European Union: Council of the European Union, Council Framework Decision 2002/584 on the **European Arrest Warrant and the Surrender Procedures between Member States**, 13 June 2002, -002/584/JHA, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ddcfc495.html> [accessed 6 November 2014]
- Human Rights Committee, **General Comment No 29, States of Emergency** (Article 4), CCPR/C/21/Rev.1/Add.11, 31 August 2001.
- International Civil Aviation Organization (ICAO), **Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation**, 23 September 1971, 974 UNTS 177, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b37a14.html> [accessed 6 November 2014]
- International Maritime Organization (IMO), **Protocol of 2005 to the Protocol for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf**, 14 October 2005, available at: <http://www.refworld.org/docid/49f58cee2.html> [accessed 6 November 2014]
- League of Arab States, **Arab Convention on the Suppression of Terrorism**, 22 April 1998, available at: <http://www.refworld.org/docid/3de5e4984.html> [accessed 6 November 2014]
- Organization of African Unity (OAU), **OAU Convention on the Prevention and Combating of Terrorism**, 14 June 1999, available at: <http://www.refworld.org/docid/3f4b1f714.html> [accessed 6 November 2014]
- Organization of American States (OAS) **Convention to Prevent and Punish Acts of Terrorism Taking the Form of Crimes against Persons and Related Extortion that are of International Significance** 1971
- Organization of American States (OAS), **Additional Protocol to the American Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social and Cultural Rights** ("Protocol of San Salvador"), 16 November 1999, A-52, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b3b90.html> [accessed 6 November 2014]
- Organization of American States (OAS), **Inter-American Convention on Extradition**, 25 February 1981, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b38510.html> [accessed 12 July 2014]
- Organization of American States (OAS), **Inter-American Convention to Prevent and Punish Torture**, 9 December 1985, OAS Treaty Series, No.67 available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b3620.html> [accessed 12 July 2014]

- Organization of the Islamic Conference (OIC), **Convention of the Organisation of the Islamic Conference on Combating International Terrorism**, 1 July 1999, Annex to Resolution No: 59/26-P, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3de5e6646.html> [accessed 6 November 2014]

- PACE Committee on Legal Affairs and Human Rights, **Secret Detentions and Illegal Transfers of Detainees Involving Council of Europe Member States**: Second Report, Doc 11302 rev, 11 June 2007

- Regional Treaties, Agreements, Declarations and Related, **Treaty on Cooperation among the States Members of the Commonwealth of Independent States in Combating Terrorism**, 1999, 4 June 1999, available at: <http://www.refworld.org/docid/47fdfb290.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Maritime Navigation**, 10 March 1988, No. 29004, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3ae6b3664.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **Convention on the Physical Protection of Nuclear Material**, 26 October 1979, No. 24631, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3dd8fbec4.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **International Convention against the Taking of Hostages**, 17 December 1979, A/RES/34/146, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3b00f2303c.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance**: report of the Secretary-General, 27 July 2009, A/64/171, available at:

<http://www.refworld.org/docid/4a9e2c1ad.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism**, 13 April 2005, A/59/766, available at:

<http://www.refworld.org/docid/425e58694.html> [accessed 6 November 2014]

- UN General Assembly, **International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism**: resolution / adopted by the General Assembly, 25 February 2000, A/RES/54/109, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3b00f2c68.html> [accessed 6 November 2014]

-UN General Assembly, **International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings**: resolution / adopted by the General Assembly., 9 January 1998, A/RES/52/164, available at:

<http://www.refworld.org/docid/3b00f34e0.html> [accessed 6 November 2014]

-UN General Assembly, **Measures to eliminate international terrorism**: resolution / adopted by the General Assembly, 18 December 2006, A/RES/61

1/40, available at:

<http://www.refworld.org/docid/45f972d82.html> [accessed 6 November 2014]

- UN Human Rights Council, **Joint study on global practices in relation to secret detention in the context of countering terrorism** of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms while Countering Terrorism, 19 February 2010, A/HRC/13/42, available at: <http://www.refworld.org/docid/4d8720092.html> [accessed 6 November 2014]

- United Nations, **Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft**, 16 December 1970, UN Treaty Series 1973, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ddcaa774.html> [accessed 6 November 2014]

International Courts and Courts

- Al Skieni and Others V Secretary of State for Defense [2007] UKHL
- Arar V Aschroft et al, US 2nd Court of Appeals, 06-421-cv, 2 November 2009
- Boumediene V Bush, 128 US S Ct 2229, 2262, 171 L.Ed. 2d. 41 (2008)
- Ergi V Turkey (2001) 23 EHRR 388
- European Court of Human Rights, Grand Chamber, A and Others V United Kingdom (2009) EHRR
- Grand Chamber of the European Court of Human Rights, Surek V Turkey, (No 4), Application No 2476/94, Judgment of 8 July 1999
- Hamdan V Rumsfeld, 126 S Ct 2749, 548 US 557 (2006)
- Human Rights Committee, Nabil Sayadi & Patricia Vinck V Belgium, Communication No 1472/2006, CCPR/C/94/D/1472/2006, Views, 22 October 2008
- International Court of Justice, Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua V. United States), 27 June 1986
- Jegatheeswara Sarma V Sri Lanka, Communication No 950/2000, 31 July 2003
- McCann V United Kingdom, (1995) 21 EHRR 9
- Mehram Ali et al V federation of Pakistan, [1998] PLD SC
- R V Secretary of State for Foreign and Commonwealth Affairs, ex parte Binyam Mohamed [2010] EWCA Civ 158, 26 February 2010.
- Rasul et al V Bush, 542 US 446 (2004)
- Sunday Times V UK (1979) 2 EHRR 245
- Supreme Court of Israel sitting as the High Court of Justice, Nasser V IDF West Bank Military Commander, HCJ 7733/04
- Vamava and Others V Turkey, Grand Chamber of the European Court of Human Rights